



بعد از اذان

● منیره هاشمی

توی ظرفی کوچک است
پیچ پیچی زولیا
چند دفعه گفته است
تُرد و شیرینم بیا

من ولی گفتم به او
روزه‌ام ای مهربان
پیچ پیچی جان تو را
می خورم بعد از اذان

عیدی

● اکرم سادات هاشمی پور

باز آمد عید نوروز
عید شادی، عید خنده
خانه‌ی مادر بزرگم
پر شد از گل از پرنده

با لباس نو دوباره
می‌روم من دیدن او
تا بگیرم عیدی‌ام را
لحظه‌ی بوسیدن او





کوله‌ی شکمو

● مزگان بقابی پور

کوله‌پشتی‌ام
می‌شود خراب
بس که می‌خورد
دفتر و کتاب

روز قشنگ سیزده

● زهرا شفیعی بنگابادی

دیروز با ماشین‌مان
رفتیم تا دشتی قشنگ
خیلی درخت و سبزه داشت
پاکیزه بود و رنگ‌رنگ



با دهان پُر
بسته می‌شود
از اضافه وزن
خسته می‌شود

اطراف ما پیچیده بود
تق تق صدای دارکوب
خیلی به ما خوش می‌گذشت
ماندیم آن‌جا تا غروب

کاش لااقل
چند چرخ داشت
روی دوش من
پا نمی‌گذاشت

با آب هم‌بازی شدیم
زیر درختان چنار
روز قشنگ سیزده
بودیم مهمان بهار



▲ بیا با هم این شعر زیبا را گوش کنیم.